

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى
آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ
ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ
فَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُتَعَبِلُونَ»^۱ صفحه چهاردهم سوره اعراف، مجلد ثانی عشر. اولاً
میلاد مسعود چهارمین امام عزیز ما، حضرت علی بن الحسین زین العابدین (ع) را
تبریک عرض می‌کنیم. هم تبریک عرض می‌کنیم برای ولادت آن بزرگوار و هم
تسلیت می‌گوییم نسبت به افتراءات و اتهاماتی که به ساحت مقدس ایشان وارد شده
است. امروز به همین مناسبت و مناسبت دوم آیه ذریه که گفته می‌شود آیه ذر و عالم
ذر، ما یک بحثی داریم.

اگر ما با بصر مستقیم و بصیرت مستقیمه از دیدگاه‌های صحیح وحی، معارف و
حقایق الهیه را بنگریم، خیلی کم‌تر اشتباه می‌کنیم. اما در صورتی که طبق میول و
خیال‌های خود و یا دیگران از این و از آن چشم بسته مطالبی را به عنوان شرع
بگیریم، این از لامذهبی بدتر است؛ چون کسی که خود را لامذهب می‌داند، هر چه
می‌کند و می‌گوید و فکر می‌کند و می‌نویسد، او به اعتراف خودش عنوان لامذهبی و
فاصله از وحی ربانی دارد. اما کسانی که به عنوان شریعت، بر خلاف شریعت، به

۱. اعراف، آیات ۱۷۲ و ۱۷۳.

عنوان الله، ضدّ الله و به عنوان قرآن ضدّ قرآن، بر خلاف اسلام، ضدّ قرآن یا قصوراً و یا گر چه تقصیراً مطالبی می‌گویند، خطر این‌ها نسبت به شرع بیشتر است. هم در بعد خود و هم در بعد جاهلان متنسک. در بعد خود که خود را به عنوان راه گمراه کرده‌اند و در بعد جاهلان متنسک، کسانی که عقل آن‌ها در چشم آن‌ها است، ظاهری را می‌نگرند و از باطن‌های امور خبری ندارند، وقتی دیدند و شنیدند و فهمیدند که فلان‌ها و بهمان‌ها، مخصوصاً اگر عنوان‌هایی دارند و کثرت‌هایی هم دارند، مطالبی را به چهره دین و به عنوان دین می‌گویند، این بی‌خبران از حقیقت و مقلدان کور آن را به عنوان دین می‌پذیرند و دین را که درخششی ربانی است و نورانیتی راه‌گشا برای انسان‌ها و کل مکلفین است، این دین را مبتلا به خرافات می‌کنند.

به مناسبت این روز مطلبی را عرض کنم و بوجه عام که هم ارتباط به صاحب امروز و صاحبان امروز، ائمه معصومین (ع) دارد و هم مربوط به بحث ما است که آیه ذر است، آیه ذریه است و نه آیه ذر. به مناسبت دیروز یا هر روزی که ولادت زین‌العابدین (ع) بوده است، به یاد دارید که موقعی چیزی گفته شد، کسی گفت و بعضی از احمق‌های چاپلوس و متملق در مجله دانشگاه مطلبی را نوشتند که شاه و پدر شاه هرگز جرأت نمی‌کرد چنین مطلبی را بگوید. در مجله دانشگاهی نوشتند که امام زین‌العابدین اولین شطرنج‌باز مدینه بود. یک آخوند معمم و وکیل مجلس، با آن قلم زهرآلود و فکر زهرتر از زهر، به عنوان تبلور دادن این غلطی که غلط اندر غلط بود، که امام زین‌العابدین اولین شطرنج‌باز مدینه بود. نوعاً شنیدید و دیدید.

و هم‌چنین نوشت که حضرت سکینه (س) اولین خواننده مدینه بود. این با کارهایی که یهود و نصاری کردند، چه تفاوتی دارد؟ «قسم من المتخلفین، من المتهودین و المتنصرین، لا نقول اليهود و النصارى، اليهود هم الذین هادوا إلى الحق بواسطة موسى (ع) و النصارى هم الذین كانوا أنصار المسيح (ع) فی سبیل الله. جماعة من المتهودین و المتنصرین نسبوا أعمالاً و أفكاراً و خرافات و تخلفات إلى النبیین (ع) و لماذا أولاً حتى یلظخوا و یظلموا و جوهاً نیرة ربّانية رسولیة و رسالیة و ثانیاً حتى یوجّها أعمالهم الشرّیة، إذا نحن (هم یعنی) نشرب الخمر فنوح شرب الخمر، فإبراهیم شرب الخمر و لوط شرب الخمر و إذا نحن (یعنی هم) نزنی، فلو ط زنی ببنتیه و نوح کذا و إذا نحن نتّجه إلى عبادة العجل فسیلمان (ع) تزوج ألف امرأة

ستمائة منهنّ دائمات و غیرهنّ منقطعات و بنی لكلّ واحدةٍ منهن علی الأطلال مذابح للأصنام». امثال این‌ها در تورات و در انجیل موجود است.

از چیزی فروگذار نکردند، نسبت به خدا، انبیاء، احکام، احکام فطری، احکام عقلی، احکام شرعی، هر کار کردند. در اسلام همین‌طور، اسلامی که از قرآن دور باشد، چون دوری از قرآن دو نوع است: یک مرتبه قرآن را همین‌طور در گوشه‌ای می‌گذارند و نگاه نمی‌کنند، این دوری دو بُعدی است. هم در بُعد ظاهری و هم در بُعد علمی و معنوی و معرفتی. گاه قرآن را باز می‌کنند و می‌خوانند، این یک قرب صوری است، «یقرءون القرآن بس و لا یتفهّمون و لا یتفهّمون فلا یعلمون و لا یعتقدون و لا یصدّقون» این مرحله ثانیه است. مرحله ثالثه این است که به قرآن استدلال می‌کنند، اما فقط لفظ آیه را می‌خوانند، «مثل بعض الوعاظ، یدکرون ألفاظاً من آیاتٍ من الذّکر الحکیم و یستندون إليها دون تعمقٍ إنّما بتحمقٍ و دون تأنّقٍ و دون تفکیر».

آیه‌ای خوانده می‌شود، یا تا آخر روی آیه بحث نمی‌شود و یا اگر استناد شود، استناد نیست، این تفسیر نیست، بلکه تفسیر است. رأی خود را تحمیل کردن بر آیه است، یا اجتهاداً و یا تقلیداً، آنچه را خود فکر کرده است و یا از گفته‌ها و نوشته‌های دیگران است، تحمیل کردن بر آیه و اگر بگویید که آیه چنین نمی‌گوید، می‌گویند: آیا تو می‌فهمی یا دیگران یا بزرگان؟ در این سه بعد قرآن شریف مظلوم است. «ثالوثٌ و سالوسٌ من الظلم ضدّ القرآن العظیم، الضلع الأول أن لا یقرأ، الضلع الثانی: أن یقرأ بس تجویداً لألفاظ القرآن، و البعد الثانی: أن یستدلّ بالقرآن تجریداً عن معانی القرآن و تخمیلاً و تخمیلاً علی آیات الذّکر الحکیم ما خیلَ إلیهم» این مرحله سوم است. مرحله چهارم: باید گشت و پیدا نکرد و بحث عالم در از این مرحله چهارم است. «یقولون عالم الذّر و فی عالم الذّر الله سبحانه و تعالی خاطبنا کلّنا و استجوبنا و نحن أجبنا فنحن مسؤولون بما سلّنا و أجبنا» همه دروغ است.

اولاً ما عالم ذر نداریم، در قرآن شریف آیه ذریه داریم «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»، آیه ۱۷۲ و ۱۷۳. «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» لا ذرّهم» ذرّی در کار نیست. این‌ها به لفظ آیه هم توجه نمی‌کنند، گاهی اوقات به لفظ آیه از نظر ادبی توجه می‌شود، ولیکن از معنای دیگر تحمیل می‌شود. ولیکن شما ملاحظه کنید، این بحثی که روایات دارد، افکار دارد، مطالب دارد، نوشته‌ها دارد، بحث‌ها دارد، کسانی که وارد نیستند و حتی احیاناً کسانی که وارد

هستند، اما در بحث در آیه ناوردی می‌کنند، به جای اینکه به آیه درست نگاه کنند، حتی از نظر کلید لفظی، حرف‌های دیگران را، آنچه گفته شده است و آنچه نوشته شده است، روایات متعارضه متضاربه خرافاتی که از یهود و نصاری و عده‌ای نافهم‌ها وارد روایات ما شده است، بر قرآن تحمیل می‌کنند، حتی بر ضد لفظ.

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» لا ذرّهم»، ما یک ذرّ داریم، یک ذره داریم و یک ذریه، معنی این‌ها تفاوت دارد. ذر عبارت از مورچه است، نمله، «الذّر نملَةٌ» ذره یعنی بسیار ریز، در قرآن داریم: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱ به این هم ذره می‌گویند، ذره ریز از هر چیزی است. اما ریز از وجود انسان، ذره از وجود انسان عبارت از ذریه است، منتها ذریه دارای دو بعد است که ما بعد باید بحث کنیم. یا فلانی از ذریه فلانی است، این یک معنا است یا اضافة الشیء إلى نفسه، «ذریته» یعنی «أنت حال کونک ذریه، حال کونک صغیراً، حال کونک نطفةً من الناحية الجسمانية، حال کونک فطرةً أولیة من الناحية الروحية و النفسية».

ملاحظه کنید که در این مثلث، در این سه زاویه، زاویه اول را که اصلاً قرآن به آن کاری ندارد، لفظ ذر را به هر معنایی حساب کنید، که معنای آن مشخص است، به معنای نمله است، ما در قرآن لفظ ذر نداریم. در قرآن ذره داریم که ربطی به این‌جا ندارد، ذریه داریم که در این‌جا و در آیات دیگر ذریه آمده است. «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» قدم به قدم بر خلاف نص ادبی آیه مبارکه ذریه روایات جعل کردند، افکار آوردند، مطالب آوردند. اصولاً ما باید به دین اسلام برگردیم، ما مدام در حال فرار بودیم. ما نوعاً در طول چهارده قرن در حال فرار از اسلام بودیم، از نظر عمق و معنا، ولکن از نظر ظاهر و ادعا ما مسلمان هستیم، مؤمن هستیم، شیعه هستیم، اثنی عشری هستیم، نماز شب‌خوان هستیم. اما از منبع اصلی وحی فاصله داریم، منبع اصلی وحی که قرآن شریف است، فقط برای عروسی‌ها و مرگ‌ها و برای هدیه دادن‌ها و برای روی طاقچه گذاشتن‌ها است و اگر یک مقدار بالاتر برویم، برای با صدای زیبا خواندن است، اصلاً به معنا کاری نداریم.

این قرآن شریف احیاناً در الفاظ حی است و در معانی میّت است. در معارف به طور کلی میّت است. شما یک به یک حساب کنید، در الهیات، در رسولیات و

۱. زلزله، آیات ۸ و ۹.

رسالیات، در مقامات سایر معصومین، در معاد، در برزخ، در عقاید، در اخلاق، در سیاست، اقتصادیات، تنظیمات، اجتماعیات، فردیات، در احکام، در تمام این‌ها ما دائماً در حال فرار از قرآن بوده‌ایم. و دو عامل به آن کمک کرده‌اند، یک عامل شیطنت استعمار و عامل دوم حماقت ما، شیطان بر خر سوار می‌شود، بر انسان که نمی‌تواند سوار شود. «لَا حَتَّيْنِكَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلاً»^۱ بر آنچه می‌شود افسار زد، سوار می‌شود. خر سوار خر نمی‌شود، انسان هم سوار بر انسان نمی‌شود. شیطان سوار بر خر می‌شود، آن که خر نیست، استعمار می‌کند و تبدیل به خر می‌کند، آن هم که خر هست «لَا حَتَّيْنِكَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلاً».

و احمق حماقت‌ها برای مسلمان‌ها که بالاترین مراتب وحی در دست آن‌ها است و بالاترین مراتب کمال و اقیانوس‌های مَوَاج معرفت که کتاب و سنّت است، در اختیار آن‌ها است، بدترین حماقت‌ها و دیوانگی‌ها و شرارت‌ها و پستی‌ها و رذالت‌ها این است که افکار ما، علوم ما، عقاید ما، اعمال ما، افراد ما، اجتماعات ما، حوزه‌های ما، روضه‌های ما، وعظ‌های ما، کتاب‌های ما و درس‌های ما از معارف اصلی قرآن تهی باشد. و ما نسبت به بزرگان دین که رسل و ائمه باشند، گاه افراط می‌کنیم و گاه تفریط می‌کنیم. من نمی‌خواهم مطالبی را تکرار کنم. فرمودند دیروز بود، هر روز، روز عاشورا است، هر روز می‌شود ولادت خیر باشد و ولادت شر، ولکن ما در ولادت‌های شر افتاده‌ایم، از این مواد خیر استفاده صحیح نمی‌کنیم.

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» ما مقدماتی در این بحث داریم که این مقدمات را عرض می‌کنیم و بعداً به طور تفصیلی در چند بخش وارد بحث دوم فطرت می‌شویم، در آیه روم مقادیری بحث کردیم و در تفسیر آمده است و الآن در آیه اعراف، صفحه چهاردهم. «فَهَذَا تَعْرِضُ قَضِيَّةَ التَّوْحِيدِ مِنْ زَاوِيَةِ الْفِطْرَةِ بَصِيغَةَ الذَّرِّيَّةِ»^۲ آن‌جا فطرت فرمود، این‌جا ذریه می‌فرماید. فطرت، ذریه الروح است و نطفه، ذریه الجسم است «و لَأَنَّ الْفِطْرَةَ هِيَ ذَرِيَّةُ الرُّوحِ كَمَا النَّطْفَةُ الْجَرْتُمِيَّةُ لِلْجِسْمِ. فِي دَرْسِ سَابِقٍ لِهَذِهِ الْآيَةِ» درس سابق مربوط به آیه «وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ

۱. اسراء، آیه ۶۲.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۱۴.

ظَنُّوا أَنَّهُ وَقَعَ بِهِمْ خُدُوعًا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۱ است، به مناسبت این آیه، آیه ذریه می آید.

«فی درس سابق لهذه الآیة شهدنا مشهد الميثاق المأخوذ على بني إسرائيل» چند میثاق است: یک میثاق است که بر کل امم مکلفه گرفته شده است؛ میثاق بر فطرت و یک میثاق است که بر کل امم مکلفه عاقله گرفته شده است که میثاق عقل است و یک میثاق است که بر کل امم مکلفه‌ای که دارای فطرت هستند و دارای عقل هستند که میثاق سوم و خطوه ثالثه است، گرفته شده است، میثاق «أَلَمْ آعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^۲ که در بُعد اول و دوم، در بُعد سوم میثاق شریعت است. این جا بر بنی اسرائیل است: «فی درس سابق لهذه الآیة شهدنا مشهد الميثاق المأخوذ على بني إسرائيل «وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُدُوعًا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» بقوّة فطریة، بقوّة عقلیة و بقوّة شرعیة، «وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و هنا تتابعه» در آیه ذریه «و هنا تتابعه قصّة الميثاق الأكبر» که زیربنای کل مواثیق است که میثاق فطرت است «و هنا تتابعه قصّة الميثاق الأكبر الَّذي أخذهُ اللّهُ على الذّریة: الفطرة» ذریه یعنی فطرت، فطرت یعنی ذریه و روی چه حسابی؟

ما یک نمونه در سوره یس داریم، «فی سورة یس يقول ربّنا سبحانه و تعالی من ضمن عدید النعم الّتی أنعمها على بنی نوع الإنسان» «وَ آیةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ»^۳ این «ذُرِّيَّتَهُمْ» چیست؟ ذریه بعض «هُم» است؟ «هُم» چه کسانی هستند؟ «هُم» عبارت هستند از این کسانی که در زمان رسول الله (ص) بودند و انکار می کردند و تکذیب می کردند، ایمان نمی آورند، خداوند بر آنها احتجاج می کند. «وَ آیةٌ لَهُمْ لِهَوْلَاءِ الْمَوْجُودِينَ زَمَنِ الرَّسَالَةِ الْأَخِيرَةِ صَحِيحٌ أَنَّ هَذِهِ الْآیةَ آیةٌ لِكُلِّ الْمَكْلُوفِينَ وَ لکن حَالِيًا وَ آیةٌ لَهُمْ، آیةٌ لَهُمْ «وَ آیةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ» ذریه چه کسی؟ ذریه بنی نوع آدم، دسته اول را؟ بحث آنها نیست. ذریه نوح را؟ بحث نوح نیست، «ذُرِّيَّتَهُمْ» ذریه هَوْلَاءِ الْمَوْجُودِينَ «وَ آیةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» و الفلک المشحون فی القرآن هو فلک نوح».

۱. اعراف، آیه ۱۷۱.

۲. یس، آیه ۶۰.

۳. همان، آیه ۴۱.

«وَحَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ * وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ»^۱ فلک مشحون را در سوره یس مراجعه کنید، به عنوان اصل موضوعی عرض می‌کنم. این فلک مشحون کشتی نوح است. این «ذُرِّيَّتَهُمْ» چیست؟ در این جا ادیب بسیار بزرگوار مفسر صاحب مجمع البیان مانده، خیلی عجب است، آن را شدرسنا کرده است. ایشان می‌گویند: این «ذُرِّيَّتَهُمْ» چیست؟ اگر بگوییم این «ذُرِّيَّتَهُمْ» یعنی «أولادهم»، اولاد هؤلاء الموجودین زمن الرسول محمد (ص)؟ هؤلاء هم لم یکنوا فی الفلک المشحون فکیف بأولادهم؟» گیر کرده است، می‌گوید: «فإذا ذُرِّيَّتَهُمْ یعنی جدودهم» عجیب است. ذریه یعنی جد؟ در هیچ لغتی، در هیچ زبانی ذریه برای جد نیست. ایشان شدرسنا کرده است، می‌گوید ذریه یعنی جدود، این غلط است.

ما در فیضیه در نماز آقای محمّدتقی خوانساری شرکت می‌کردیم، نظر علامه طباطبایی را پرسیدیم که این چیست و ایشان هم نفرمودند. به آیه توجه کنید، «القرآن یفسر بعضه بعضاً وینطق بعضه علی بعض»^۲ قطعاً ذُرِّيَّتَهُمْ لا تعنی جدودهم، لا شک و لا تعنی أولاد هؤلاء الموجودین زمن الرسول محمد (ص) قطعاً إنّما ذُرِّيَّتَهُمْ من إضافة الشیء إلی نفسه تعلم ما فی نفسی و لا أعلم ما فی نفسک» نفسی، نفس، یاء همان نفس است. خودم، خود، میم است، خود هم میم است. «إضافة الشیء إلی نفسه بلحاظین، بلحاظ المضاف، مضاف، بلحاظ المضاف الیه، مضاف الیه».

در این جا «و آیه لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ» یعنی «حملناهم و هم ذریّه، حملنا هؤلاء الموجودین زمن الرسول (ص) و لم یکنوا هكذا، كانوا ذریّه فی أصلاب آباءهم و أرحام أمهاتهم فی زمن نوح فقد حملنا هؤلاء الآباء الحاملین لذریّتکم و هؤلاء الأمّهات الحاملات لذریّتکم فی الفلک المشحون، فکما حملنا رجالاً و نساءً فی فلک نوح فقد حملنا معهم ذُرِّيَّتَهُمْ» یعنی شما هیچ چیزی نبودید، شما در اصلاب پدرانی که در کشتی نوح و در ارحام امّهاتی که در کشتی نوح بودند، هیچ نبودید. فقط به عنوان ذریه؛ یعنی بعدها و بعدها که شما انسان‌ها شدید، مردها و زنها شدید، کوچک و بزرگ، شما دنباله همان نسلی هستید که پدران و مادران در کشتی نوح بودند. بقیه که غرق شدند، این که غرق شدند یعنی چه؟ این بالاترین لطف است.

۱. همان، آیات ۴۲ و ۴۳.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۱۷.

بالاترین لطف این است که وقتی شما از خود اراده‌ای نداشتید و خودی نداشتید، نفسی و روحی نداشتید، فقط ریزتر از نطفه‌ها بودید و حالت ذریه و ریزتر از ذریه‌ها بودید، در اصلا ب آباء و در ارحام امهات، ما شما را حمل کردیم. «وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ» این هم شاهد دارد، شاهد این آیه دیگر است. «القرآن يفسر بعضه بعضاً» «إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ»^۱ «كُم» چه کسی است؟ «حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ»، «كُم» موجودین زمان خطاب قرآن است. «الموجودون زمن الرسول (ص) المخاطبون بـ» «كُم» هنا «أَنَا حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ»، كيف «حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ»؟ آیا کسانی که در زمان رسول الله بودند، در کشتی نوح بودند؟ خیر، خود آن‌ها بودند؟ خیر، حتی در حال نطفه بودند؟ خیر، «ذُرِّيَّتَهُمْ» ریزترین و ریزترین حالات این‌ها در بعد اعماق اعماق بالاتر، در کشتی نوح در اصلا ب آباء و در ارحام امهات بودند.

«هذه الآية تفسر الآية الثانية فقوله تعالى: «وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ * وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ * وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ» اگر آن‌ها غرق می‌شدند، شما هم غرق می‌شدید. اگر پدر این انسان غرق می‌شد، قبل از اینکه این انسان به دنیا بیاید، او هم غرق شده است، او هم غرق شده ضمنی است. به این آیه برگردیم: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»، فرمود: «مِنْ ظُهُورِهِمْ»، نفرمود: «من ظهر آدم»، چون این‌ها «من ظهر آدم» معنا می‌کنند، می‌گویند از ظهر آدم گرفت. «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ».

به سراغ بحثی برویم که در مقدمه بحث آیه دیگر بود. «و هنا تتابعه قصة الميثاق الأكبر الذي أخذه الله على الذرية: الفطرة»^۲ ذریه خود فطرت است، یک ذریه الجسم است که نطفه است، یک ذریه الروح است که فطرت است، زیربنای جسم نطفه است و زیربنای روح فطرت است، چنانچه بحث کردیم. «في مشهد لا يدانيه أو يساميه شيء في روعة و جلاله مشهد الجبل المنتوق و سائر المشهد، فهو ميثاق هو أوثق من كافة المواثيق حيث تتبناه كأصل إنها قضية توحيد الفطرة في صورة مشهد التساءل» واقعاً تسائل نیست، چون انسان این‌طور گمان می‌کند. این تجریداتی که در قرآن باید کرد، همان‌طور که «عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۳ راجع به خدا است، باید فهمید چه کسی

۱. الحاقه، آیه ۱۱.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۱۴.

۳. طه، آیه ۵.

است که «عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»، تا ما عرش را از جسمانیت و از محدودیت تجرید کنیم، استوی را از نیاز تجرید کنیم.

در تصور این است «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ اَنْتِيَا طَوْعاً اَوْ كَرْهاً قَالَتْ اَنْتِيَا طَائِعِينَ»^۱ خدا با زمین حرف زد، با آسمان حرف زد، زمین و آسمان گوش دارند؟ می فهمند؟ می توانند جواب بدهند؟ خیر، با ما کودنها و احمقها به زبان خود ما صحبت می کند، اگر خداوند بخواهد عمق معنا را به هر لفظی بیاورد که ما نمی فهمیم. خدا با زمین و آسمان چه کرد که «قَالَتْ اَنْتِيَا طَائِعِينَ»؟ ما چه می دانیم چه کرد. «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ اَنْتِيَا طَوْعاً اَوْ كَرْهاً قَالَتْ اَنْتِيَا طَائِعِينَ * فَفَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ اَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ اَمْرَهَا» ما نمی دانیم «اَوْحَى» چیست، پس این جا «قَالَتْ» می گوید. «اِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ اِذَا ارَدْنَاهُ اَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ»^۲ لفظ است؟ «قَالَ الْبَاقِرُ (ع) قَوْلُهُ فِغْلَهُ» از فعل تبدیل به قول کرده است. مثل اینکه ما می گوئیم تا لب تر کند، قضیه انجام می شود. در حالی که صحبت لبی نیست، صحبت تر شدنی نیست، اینها نیست. در این جا هم «اَمْرُهُ اِذَا ارَادَ شَيْئاً اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳ «كُنْ» مخاطب می خواهد، مخاطب است یا نیست؟ اگر هست، «كُنْ» چیست؟ اگر نیست، خطاب به چه کسی است؟ این ایجاد لا من شيء است. خداوند ایجاد لا من شيء و تکوین لا من شيء را با چه تعبیری بگوید که ما بفهمیم؟ «يَقُولُ لَهُ كُنْ» این «كُنْ»، این لفظ در بین ما مفهوم تر است تا اینکه آن حقیقت را به هر زبانی بیاورد. در این جا هم همین طور است.

«فهو عرضٌ للواقع الحق»^۴ واقع آن حق است، ولكن مراد لفظ نیست. «من التكوین الفطري للإنسان بصورة التَّسَاءُلِ وَ التَّقَاوُلِ كما هي دأب القرآن في تجسيم الحقائق البعيدة عن الإحساس حيث يصورها بصورة المحسوس قولاً و سواه. و قد وردت رواياتٌ حول الدر و عالمه متهافتةً» اولاً عالمی نیست، ثانياً ذری نیست، بلکه ذریه است، ذریه هم «مِنْ ظُهُورِهِمْ» است، «مِنْ ظُهُورِهِمْ» از هر کدام، «وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ» از ظهر هر کدام. از کمر هر کدام ذریه او را گرفته است، یک

۱. فصلت، آیه ۱۱.

۲. نحل، آیه ۴۰.

۳. یس، آیه ۸۲.

۴. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۱۴.

کمر جسم است، یک ذرّیه الجسم است که نطفه است، آن قابل تقاؤل و فهم است، یک کمر روح است که ذرّیه الروح است که فطرت است، می خواهد بگوید ما در فطرت های انسان ها خدانشناسی را ادغام کردیم، چنانچه بحث آن را عرض کردیم.

«و قد وردت روایاتٌ حول الذّر و عالمه متهافئةً متضادّةً مع بعضٍ معارضةً مع الآیة» و عجیب این است. می گویم روایت است، نمی شود آن را نادیده گرفت، پس آیه را نادیده بگیریم. آن روایت است. این کسی که محتملاً نوکر آقا و چای ریز آقا بوده و جاروکش آقا بوده، این را گفته، پس آقا اشتباه کرده است، نفهمیده است. ما این قضیه را نسبت به قرآن داریم، روایت است، «عن فلان عن فلان» معنعن است، نمی شود آن کاری را کرد. اما هر بلایی می خواهید بر سر قرآن که قال الله است، بیاورید. «و قد وردت روایاتٌ حول الذّر و عالمه متهافئةً متضادّةً مع بعضٍ معارضةً مع الآیة و بجنبها أقوالٌ و آراء غریبة قلّما یقرب منها منطوق الآیة» خیلی کم است.

«لذلك و لكي نكون على بصيرةٍ في مغزی الآیة، علينا أن ننظر إلى «عالم الذرّیه» من زاویة الآیة نفسها بكلّ إمعانٍ و دقّة: مع العلم المسبق أنّ «الذرّ» هي النمل، و لیست الذرّیه! و لا نجد في القرآن كلّهُ إلّا «ذرة»^۱ «و من یعملُ مثقالَ ذرّةٍ شراً یرَهُ» و «ذرّیه» و هما من أصلٍ واحدٍ ذره و ذریه یک اصل است «و لكن بینهما عمومٌ مطلقٌ، كلّ ذرّیه من الذرّة و لكن لیست كلّ ذرّة من الذرّیه» هر جسمی ذره دارد، ریز دارد. «مهما اختصت الثّانیة بقبیل الإنسان، فقد أوغلوا في الخطأ في تفسیر آیة الذرّیه لفظیاً و معنویاً قد یستشهد بعضٌ بالآیة أنّ هناك قبل خلق الإنسان له کیان الذرّ» قبل از اینکه ما خلق شویم، مورچه بودیم! ذر بودیم، مورچه بودیم، خدا با مورچه ها صحبت کرده است. «قد یستشهد بعضٌ بالآیة أنّ هناك قبل خلق الإنسان له کیان الذرّ و عالمه عالم الذرّ لمکان المسائلة: «أ لستُ برّبکم قالوا بلی».

یکی از برادران بسیار عزیز ما در گذشته که سیّد شریف مرتضی (رض) باشند، در امالی این حقیقت را بیان فرمودند. ما این جا در پاورقی نوشتیم، ایشان نوشته است: «و قد ظنّ من لا بصیرة له و لا فطنة عنده أنّ تأویل هذه الآیة أنّ الله تعالی استخرج من ظهر آدم جمیع ذرّیته»^۲ فرمود: «من بنی آدم»، نفرمود «من آدم»، این ها می گویند: «من ظهر آدم». «و هم في خلق الذرّ، فقرّهم بمعرفته» الی آخر، بقیه را نمی خوانیم.

۱. همان، ص ۱۵.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۱۵؛ امالی المرتضی، ج ۱، ص ۲۸.

«و لكنّما التأتق في سائر مضمونها»^۱ سائر یعنی کل، سائر به معنی بقیه نیست، در لفظ فارسی می‌گویند سایر مضمون، یعنی بقیه، خیر، سائر از سیر است؛ یعنی کل. وقتی در کل مضمون آیه توجه کنیم، «و لكنّما التأتق» تاتق دقت عمیق است، مثل تعمق است. «و لكنّما التأتق في سائر مضمونها يدلنا إلى أنّ تلك المقابلة المسائلة ليست هي ظاهرها الواقع» واقع کدام است؟ یعنی آنچه در قرآن است، نه واقعی، واقع. «ليست هي ظاهرها الواقع» واقع در این جا لفظ مسائله است، ولكن منظور مسائله نیست، منظور بیان حقیقت فطری است. «بل هي من مسارح الحقيقة» میدان‌های حقیقت «بل هي من مسارح الحقيقة أن لو كانت هنالك مسائلةً لكانت كما هيه» این اقتباس از قرآن است. «و ما أذراك ما هیه»^۲.

«و هذه هي طريقة القرآن الفريدة في تبين الحقائق، تصويراً بصورة المسائلة ليعقلها العالمون، و كما «قال لها و لِلأَرْضِ اثْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتْنا أَتَيْنا طائِعِينَ»، «إِنّما أمرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، «و قالَ شُرْكاؤُهُمْ»^۳ لات و عزى و منات ثالثة الأخرى و این‌هایی که می‌پرستند، این‌ها زبان ندارند که صحبت کنند.

- در قیامت که اشکال ندارد.

- اشکال ندارد، ولی آجر که حرف نمی‌زند.

- [سؤال]

- چه انطاقی؟ انطاق زبانی که نیست، پس همان آیه از این مطلب دور است، یعنی شاهد برعکس آن است. «و قالَ شُرْكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِيانا تَعْبُدُونَ * فَكَفَى بِاللّهِ شَهِيداً» شهادت الهی است «بَيْننا وَ بَيْنَكُمُ إِِنْ كُنّا عَنْ عِبادَتِكُمْ لَغافِلِينَ» مع العلم أنّ الأَصنام و الأوثان و النَّبات و الحيوان بين شركاءهم ليست لتتكلم و إنّما هو قالها الحال» حالی است که در این جا واقعیت پیدا می‌کند؛ یعنی واقعیت آن مشهود می‌شود. در این جا مشهود نیست و «فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^۴ در این جا بین می‌شود. «و إنّ الكيان الإنساني ليرتعث من أعماقه حين يتحلّى» يتحلّى صحیح است، ولی «يتجلّى» اصلح است. «حين يتجلّى ذلك المشهد الرائع الباهر، و يتملّى اختجلاً أمام

۱. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۱۶.

۲. قارعه، آیه ۱۰.

۳. یونس، آیه ۲۸.

۴. ق، آیه ۲۲.

رَبِّهِ حِينَ يَسْأَلُ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَاجَابَةُ «بَلَى» سَابِقَةً سَابِغَةً حَيْثُ يَرَى فِطْرَتَهُ الذَّرِّيَّةَ مَصْبُوغَةً بِهَا» فَطَرْتُ انْسَانَ بِهِ «بَلَى» رَنُوكٌ شَدِيدٌ، رَنُوكٌ عَمِيقٌ. «فَلَمَّا ذَا أَنْكَرَهَا بَعْدَ إِلى خِلَافِهَا؟ وَ لِأَنَّهَا آيَةُ مَسَائِلَةِ الذَّرِّيَّةِ فَلَنَجْعَلُهَا فِي مَسَائِلَةٍ حَوْلَ مَا هِيَ الذَّرِّيَّةُ وَ مَسَائِلَتُهُ؟ سَبْرًا وَ تَقْسِيمًا دَلَالِيًا، وَ يَضْمَنُهَا رَدًّا أَوْ قَبُولًا لَمَّا وَرَدَ حَوْلَ الذَّرِّيَّةِ مِنْ رَوَايَاتٍ وَ آرَاءٍ».

«أَخَذَ رَبُّكَ» اَيْنَ جَا بَحْثَ بَسِيَارِ عَمِيقِي اسْتِ كِهْ دَرِ تَمَّتْهُ وَقْتُ عَرَضِ مِي كَنِيمِ. دَرِ قُرْآنِ شَرِيفِ گَاهِ خَطَابِ نَاسِ اسْتِ، هَرِ كَسِ مِي خَوَاهِدِ بَاشَدِ. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ». گَاهِ خَطَابِ كَلِّ مُؤْمِنِينَ هَسْتَنْدِ: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»^۱ وَ لَوْ دَرِ هَرِ مَرَحَلَةِ اِي از مَرَاكِلِ اِيْمَانِ بَاشَنْدِ، وَ لَوْ مُؤْمِنِي كِهْ عَرَقِ مِي خُورَدِ. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ»^۲ شَامِلِ مَنَافِقِ مِي شُودِ، شَامِلِ سَنِّي هَمِ مِي شُودِ، شَامِلِ عُلُوقِ هَمِ مِي شُودِ، شَامِلِ هَمِّهِ مِي شُودِ، تَمَامِ مَذَاهِبِ رَا شَامِلِ مِي شُودِ. دَرِ بَعْضِي از آيَاتِ آمَدِهْ اسْتِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»^۳ مَعْلُومِ مِي شُودِ كِهْ عَدَّهْ اِي از مُؤْمِنِينَ عَرَقِ مِي خُورَدَنْدِ. مِي گُويَدِ: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ». اَيْنِ هَمِ يَكِ مِوَرَدِ. يَكِ مَرْتَبِهْ خَطَابِ بِهْ مُؤْمِنِينَ سَابِقِينَ وَ مَقْرَبِينَ مِي شُودِ، مُؤْمِنِينَ سَابِقِينَ وَ مَقْرَبِينَ يَا مَادُونَ دَرِجِهْ عَصْمَتِ هَسْتَنْدِ يَا دَرِ دَرِجِهْ عَصْمَتِ هَسْتَنْدِ وَ بِالْأَتَرِ، دَرِ مَرَاكِلِ عَالِيَهْ عَصْمَتِ هَسْتَنْدِ. پَسِ خَطَابِهَا مَخْتَلَفِ اسْتِ.

دَرِ قُرْآنِ شَرِيفِ لَفْظِ رَبِّ بِيَشِ از هَزَارِ مَرْتَبِهْ آمَدِهْ اسْتِ. گَاهِي اَوَاقَاتِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اسْتِ، گَاهِ رَبِّ النَّاسِ اسْتِ، گَاهِ مِي گُويَنْدِ رَبِّ الْمُؤْمِنِينَ، گَاهِ «رَبُّكَ» اسْتِ. «رَبُّوبِيَّةِ الرَّبِّ سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى مَتَدَرِّجَةً حَسَبِ الدَّرَجَاتِ كَلِّ مِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ دَرِجَةٌ أَعْلَى فَرَبُّوبِيَّةِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى بِالنَّسْبَةِ لَهُ أَعْلَى وَ كَلِّ مِنْ كَانَتْ دَرِجَتُهُ أَدْنَى فَرَبُّوبِيَّةِ اللَّهِ لَهُ أَدْنَى، لَا تَقْصِيرًا مِنْ رَبَّنَا، إِنَّمَا قِصُورًا مِنْ هَذَا الَّذِي لَمْ يَتَرَبَّ صَالِحًا» اَيْنِ مَرَاتَبِ رَبُّوبِيَّتِ اسْتِ. الْبَتَّةَ فَطَرْتُ يَكْسَانَ اسْتِ، وَلِي عَقْلِ يَكْسَانَ نَيْسَتْ، جِسْمِ يَكْسَانَ نَيْسَتْ، رَنُوكٌ يَكْسَانَ نَيْسَتْ، وَضَعِ يَكْسَانَ نَيْسَتْ وَ غَيْرِهِ. اِمَّا نَسْبَتِ بِهْ رَبُّوبِيَّتِ كِهْ رَبُّوبِيَّتِ حَقِّ سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى دَرِ بُعْدِ دَوْمِ، نِهْ اَوَّلِ، دَرِ بُعْدِ اَوَّلِ كِهْ خَلَقَتْ اسْتِ، مَقَامِ رَحْمَانِيَّتِ

۱. نور، آیه ۳۱.

۲. مائده، آیه ۶.

۳. نساء، آیه ۴۳.

است، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» الرَّحْمَانِيَّةُ عِبَارَةٌ عَنِ الرَّحْمَةِ الْعَامَّةِ، الرَّبُّوبِيَّةُ الْعَامَّةُ فِي النَّقْطَةِ الْأُولَى» همه در مخلوق بودن این رحمت اول را گرفتند، اما در بعد دوم رحمت که رحمةً فوق رحمة است، رحمةً فوق رحمة هم تکوینياً و هم تشريعياً ربوبیتها فرق می‌کند. «الرَّحِيمِ» چه نسبت به دنیا باشد، چه نسبت به آخرت باشد. در این جا می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ»، نفرمود: «إِذْ أَخَذَ رَبُّ الْعَالَمِينَ»، بحث عالمین است. این «مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» تمام بنی آدم است، کافر و مؤمن و یهودی و نصرانی، هر کس می‌خواهد باشد، اما خطاب با رسول الله است. این چه می‌خواهد بگوید؟ چند مطلب: یک مطلب این است که این اخذ و این مسائله نسبت به قمه اعلی و مرحله اولیاء بحث می‌کند که چون صد آمد، نود هم پیش ما است. اگر مثلاً گفتیم همه قم متعلق به من است، یعنی این جا هم متعلق به من است. این جا هم همین طور است، ربوبیت عالیه و غالیه رب العالمین در این جا مورد بحث است، نمی‌خواهد بگوید ربوبیت دانیه. «إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ» این جا باید چه کار کنیم؟ آیا باید آیه را رها کنیم؟

«نقول خلی ولی؟ المخاطب هو الرسول (ص) و ما لنا أن نفهم و أن نفکر و نتدبر فی هذه الآیة المبارکة لأن الله تعالی یخاطب رسول الهدی (ص) و هو فی اعلی علیین» این یک حرفی است. ولكن جواب آن: جواب این است که کل آیات متشابهات قرآن غیر از حروف مقطعه، کل آیات متشابهات قرآن در خود قرآن تفسیر دارد، «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»^۱ كما اینکه بحث آن را داشتیم. ما می‌توانیم متشابهات قرآن را کلاً از خود آن، حالا از محکمت استفاده کنیم. پس «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ» اولاً خداوند زیربنای تکلیف را بیان می‌کند. «حجر الأساس من تکالیف الناس أساسياً ضابطاً محلقةً على كل الناس تحت الفطرة فلا بد أن نتفهم نحن، كما أن الله فطر الناس جميعاً على فطرة توحيد فلا بد أن يتحدت مع الناس كما يفهمون و لو بالصعوبة» مشکل است، زحمت دارد، ولكن ما باید این زیربنا را به دست بگیریم تا بناهایی که روی این زیربنا قرار دادیم، این بناها کج و سست نباشد.

پس «صحيح أن المخاطب من نقطة الأولى هنا رسول الهدی (ص) و لكن علينا أن نصبح رساليتين» اگر در آن جنبه معرفتی رسول، در جنبه فکری رسول و عمق

۱. آل عمران، آیه ۷.

رسول، ما در آن جنبه راه بیفتیم و همان‌طور که فکر رسول الله در آیات وضع دیگری داشت، ما در آن وضع برویم و دنبال کنیم. ما دریافت‌های بسیار زیادی خواهیم داشت و باید داشته باشیم. پس «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» در چند جهت مربوط به همه است، ولو نقطه اولی را خود رسول الله (ص) قرار داده است. «لماذا «أَخَذَ رَبُّكَ» دون «الله» أم «رب العالمين»؟ «عَلَهُ»، «عَلَهُ مَخْفَفٌ لَعَلَّهُ اسْت.» «عَلَهُ لِأَنَّ ذَلِكَ الْأَخْذَ هُوَ فِي مَوْقِفٍ تَرْبَوِيٍّ خَاصٍّ» می‌خواهد همه را بگوید، اگر به جای «رَبُّكَ» می‌گفت رب العالمین، اگر تربیت خاصه فطری رسول الله خارج می‌شد. چون که صد آمد، نود هم پیش ما است.

«و الهدف الأسمى و الغاية القصوى هي التربية المحمدية (ص) كأعلى نموذج تربوي بين ملاء العالمين! و ليكون نبراساً ينير الدرب» نورا فكن «ينير الدرب على السالكين إلى الله على ضوء التربية المحمدية عليه أفضل صلاة و تحية. فهذا الرسول الألمعي الابطحي هو المحور الأصيل في الحقل التربوي التربوي، و في ظلاله العالمون على درجاتهم» حتی رسل، «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ»^۲ «و في ظلاله العالمون على درجاتهم قبولاً أم درکاتهم ردّاً ف «رَبُّكَ» لمحّة^۳ اشاره است «إلى ذلك و أنّ «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» هي ظرفٌ ظريفٌ طريفٌ لكل تربية ربوية أسماها و أسناها ما اختصّ به الرسول (ص)» این ظرف، ظرف برای همه است. فطرت ظرف کلّ ترقّیات کلّ مترقّین است. پس ظرفیت اعلی و اولیاء را که رسول الله است، باید ذکر کنیم. «دون معاناة أحدٍ أو مساماته معه» هیچ کس به او نمی‌رسد، اما در راه او قدم برمی‌دارد. «مهما اختلفت المحاولات التربوية للناس و ما يختارها الله للمختارين من عباده الصالحين».

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ الْإِيمَانِ وَ مَعَارِفِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّهُ وَ تَرْضَاهُ وَ جَنَّبْنَا عَمَّا لَا تُحِبُّهُ وَ لَا تَرْضَاهُ».

«وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

۱. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۱۶.

۲. آل عمران، آیه ۸۱.

۳. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۱۷.